

در این مختصر خواستم فنی از فنون بلاغت را که در ترجمه قرآن کریم مؤثر است بیان کنم و آن «فن استخدام» است که از محسنات معنوی به حساب می آید. اما قبل از ورود به بحث باید این نکته را متذکر شوم که بلاغت در ترجمه چه نقشی دارد، آیا بلاغت وصف لفظ است یا معنا؟ اگر ثابت شود که وصف معنا است، در این صورت یک مترجم باید در برگردان یک عبارت بلاغی، یکی از دو طریق را پیش گیرد، یا اینکه معنایی را که ناشی از بلاغت آن کلام است در ترجمه منظور کند و یا اینکه عین همان نکته بلاغی را در برگردان به کار گیرد، تا خواننده اهل فن، خود مفهوم و منظور کلام را دریابد.

عبدالقاهر جرجانی، در «دلائل الاعجاز» در اثبات اینکه بلاغت وصف معنا است نه لفظ می گوید: فرق است میان حروف منظوم و کلمات منظوم. بدین معنا که نظم حروف عبارت است از توالی آنها در نطق و حال آنکه موقعیت کلمات منظوم در کلام، نسبت به یکدیگر اعتبار می شود. نظم حروف اقتضایش نظم معنا نیست. و اگر واضع لغت به جای (ضَرَبَ)، (رَبَضَ)

«استخدام» در ترجمه قرآن کریم

محمد هادی شفیق آملی

گفته بود هیچ اشکالی به وجود نمی آمد. اما در نظم کلمات، شما ترتیب معانی کلمات را طبق ترتیب آنها در نفس خودتان دنبال می کنید.

با تشخیص این فرق، می فهمیم که مقصود از نظم کلمات این است که الفاظ در دلالت، وابستگی به یکدیگر داشته باشند و معانی کلمات به وجهی که عقل حکم می کند به یکدیگر مربوط گردند. بنابراین اگر از الفاظ، دلالت را بگیریم هیچ لفظی نسبت به لفظ دیگر حق تقدم ندارد و اصولاً ترتیبی در الفاظ تصور نمی شود. ممکن است گفته شود که نظم در الفاظ به هرحال موجود است و تعقل در نظمی که شما برای معانی معتقدید وقتی ممکن است که الفاظ را به صورتی خاص مرتب کنید. جواب گوییم: آیا متصور است که ما در موقعیت لفظی نسبت به لفظ دیگر فکر کنیم و در نتیجه لفظی را پس از لفظ دیگر یا پیش از آن بیاوریم و بگوییم این لفظ صلاحیت دارد مثلاً اینجا باشد زیرا دارای حرف (ضاد) است یا فلان وصف را دارا نیست؟ یا اینکه این گونه بگوییم: این لفظ صلاحیت این محل را دارد چون معنایش این است و مقصود و غرض کلام در اینجا چنین

اقتضای می کند و با معنای ماقبل یا مابعد آن تناسب دارد. بنابراین بایستی گفت که: ترتیب الفاظ بر اساس نظم خاص، مطلبی است که به تبع معنای لفظ، به وجود می آید. یعنی وقتی معنایی اقتضایش این بود که در ذهن ما قرار گیرد لفظ دال بر آن هم ایجاب می کند که در بیان آن اول قرار گیرد. خلاصه آن که نمی توانیم برای لفظ موقعیتی را قایل شویم بی آنکه معنایش را بدانیم. و در الفاظ از حیث آنکه الفاظند نظمی را منظور کنیم. بلکه ترتیب و نظم را تنها در معانی جست و جوی کنیم. و چون کار ترتیب معانی در نفس تمام شد دیگر احتیاجی نیست که برای ترتیب الفاظ بار دیگر شروع به فکر کردن کنیم، بلکه متوجه می شویم که خود الفاظ برای ما مرتب می شوند، زیرا الفاظ در خدمت معانی و تابع آنها و ملحق به آنها هستند و علم به موقعیت های معانی در نفس ما، علمی است به موقعیت های الفاظ دال بر آن معانی.

عبدالقاهر در «اسرار البلاغة»، راجع به جناس که از محسنات لفظیه است می گوید: آنچه که تجنیس را برتری و فضیلت می دهد امری است که جز به

عبدالقاهر در «اسرار البلاغة»، راجع به جناس که از محسنات لفظیه است می گوید: آنچه که تجنیس را برتری و فضیلت می دهد امری است که جز به

یاری معنا حاصل نمی‌گردد، زیرا هرگاه این تجنیس مربوط به لفظ می‌بود، چنین اقسام مستهجنی نمی‌داشت و همیشه مستحسن بود. بدین جهت است که زیاده‌روی و میل شدید در آوردن تجنیس ناپسند است. چرا که معانی همیشه به سویی که جناس آن را می‌کشد، نمی‌روند زیرا الفاظ خدمتگذاران معانی‌اند، فرمانبر حکم آنها می‌باشند و این معانی هستند که زمام الفاظ را به کف گرفته و سزاوار فرمانروایی بر الفاظند.

با این توضیح می‌توان گفت که در ترجمه آیات قرآن کریم باید نکات بلاغی را در نظر گرفت کما اینکه در ترجمه دو عبارت: الحمد لله و لله الحمد باید استغراق و انحصار را منظور کرد، و گرنه لطف سخن از بین می‌رود. ما نباید بکارگیری معانی مفهوم از نکات بلاغی را در ترجمه، یک عنصر تفسیری به حساب آوریم. اگر دقت کنیم می‌بینیم که در بسیاری از آیات، بلاغت را در ترجمه اثر می‌دهند. مثلاً در آیات ذیل که مجاز مرسل بکار رفته است، در ترجمه استاد فولادوند، ترجمه از حد لفظ بیرون آمده است، ولی در بسیاری از آیات دیگر، به این نکته توجه نشده است.

۱. ائی ارانی اعصر خمرا (یوسف/۱۲)
[من خویشتن را (به خواب) دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.]
در اینجا، خَمْر یعنی شراب و منظور از آن انگور است به دلیل (اعصر) به علاقه (مایکون).

قابل ذکر است که استاد فولادوند در ترجمه این آیه، فعل آرانی را ماضی ترجمه کرده‌اند با توجه به اینکه این، از باب حکایت است و باید مضارع ترجمه شود.

۲. یقولون بافواهم مالیس فی قلوبهم (آل عمران/۱۶۷) [به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دلهایشان نبود].
در اینجا (أفواه) یعنی دهانها که محل زبان است گفته شده و به دلیل (یقولون) زبان اراده گردیده، به علاقه (محلّیت).

۳. واجعل لسان صدق فی الآخرین (شعراء/۲۶/۸۴) [و برای من در (میان) آیندگان آوازه نیکو گذار].

در اینجا (لسان) که آلت ذکر است آورده شده و به قرینه صدق، ذکر و آواز قصد گردیده، به علاقه [آلیت].

است، صنعت استخدام است. این صنعت در قرآن کریم بسیار کم بکار رفته است لکن قَلَّتْ آن نباید ما را از توجه به آن غافل کند. صفی الدین حلی در کتاب (شرح الکافیة البسیعیة) (تحقیق دکتر نسیم نشاوی، چاپ دار صادر، بیروت، ص ۲۹۶) می گوید: استخدام قسمی از صنایع بدیعی است که بسیار کم در کلام می آید و آوردنش بر شخص ناظم دشوار بوده و بسیار به توریه شباهت دارد و متکلم بلیغ در آن رنج فراوان می برد. ملاجلال الدین سیوطی در کتاب (مُعْتَرَكُ الْأَقْسِرَانِ فِي اعْجَازِ الْقُرْآنِ، ۱/ ۲۸۵) می گوید:

استخدام و توریه، اشرف صنایع بدیعی اند و آن دو مسئله هم اند بلکه استخدام بر توریه برتری دارد و آن بر دو گونه تعریف شده است:

۱. اینکه لفظی آورده می شود که مشترک بین دو معنا است. سپس دو لفظی آورند که هریک از آنها بر یکی از آن معانی دلالت دارد. این طریق بدرالدین بن مالک و ابن ابی الاصبغ است.

۲. اینکه لفظی ذکر شود که دارای دو معنا یا بیشتر باشد و یکی از آن

۴. اَمَّا الَّذِيْنَ اَبْيَضَتْ وَجُوهُهُمُ فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (آل عمران ۱۰۷/۳) در این آیه که رحمت پروردگار، حلول در بهشت کرده، ذکر گردیده و به دلیل (فیها)، جَنَّتْ اراده شده است، اَمَّا مترجم محترم بدین گونه آورده اند:

[اَمَّا سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند] یعنی رعایت مجاز را ننموده اند. البته جناب استاد علامه جلال الدین همایی در کتاب معانی و بیان چاپ مؤسسه نشر هما ص ۱۷۷ می گویند: در صورتی که مراد از رَحْمَتِ، جَنَّتْ باشد مجاز مرسل است. مرحوم الهی قمشه ای در ترجمه شان این گونه آورده اند که: [اما روسفیدان (یعنی مومنان) در بهشت که محل رحمت خداست درآیند و در آن جاوید متنعم باشند]. از این آیات این گونه برمی آید که باید بلاغت را در ترجمه دخالت داد تا مفهوم اصلی آیه به دست آید. اَمَّا این هنر و قدرت ادبی مترجم است که این مفاهیم را در قالب الفاظ باید طوری بیان کند تا هم شکل تفسیری به خود نگیرد و هم اصول ترجمه در آن رعایت شده باشد. اَمَّا آنچه از بلاغت که در این مختصر منظور

معانی مقصود باشد، در این صورت ضمیری آورده می شود که معنای مورد نظر را دربر دارد و این طریق سکاکی و اتباعش می باشد.

آیاتی را که در آنها صنعت استخدام به کار رفته است، می توان به دو دسته تقسیم نمود. قسم اول آنهايي هستند که احکام فقهی را دربر ندارند و قسم دوم آیات احکام اند.

اما از قسم اول:

۱. لکل أجل کتاب یحوالہ مايشاء ويثبت. (رعد/۲۹/۲۸) در این آیه لفظ (کتاب) ممکن است یکی از دو معنایش (زمان مقرر یا مدت مقطوع) باشد، به دلیل قول خدای تعالی: (حتی یبلغ الكتاب اجله) (بقره/۲/۲۳۵) یعنی تا وقتی که کتاب (مدت حتمی) به آمد و أجل آن (پایان آن) برسد و منظور اینکه تا زمان مقرر به سر آید. همچنین معنای دوم کتاب، مکتوب است و در آیه مذکور کتاب میان دو لفظ (أجل) و (یَمْحُو) قرار گرفته، پس لفظ أجل یکی از دو معنای آن که (مدت حتمی و زمان مقرر) است را به کار گرفته و لفظ یَمْحُو معنای دیگر آن که (مکتوب) است. پس تقدیر کلام بنا بر آن وجه چنین است

(لکل حد موقت مکتوب یمحی و یثبت) (برای هر سررسید معینی، نوشته ای است که محومی شود و ثبت می گردد) (بدیع القرآن، ابن ابی الاصبغ، ترجمه دکتر سیدعلی میرلوحی، ص ۱۹۶) (شرح الکافیة البدیعیة، ص ۲۹۹). این آیه در ترجمه استاد فولادوند این گونه آمده است: برای هر زمانی کتابی است. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند. و در ترجمه آقای آیتی این طور آمده: هر امری را زمانی مکتوب است. خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای این چنین آمده: هر امری را وقتی معین (در کتاب قضای حق) مرقوم است. خدا هر چه خواهد (از احکام یا حوادث عالم) محو، هر چه را خواهد اثبات می کند. می بینیم که در ترجمه اخیر، رعایت این نکته شده است. ترجمه دقیق تر این آیه را می توان بدین گونه نیز آورد: برای هر امری، زمانی مقرر نوشته شده است. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند.

۲. وهو الذی یبدؤ الخلق ثم یعیده

وهو اهون علیه. (روم/۲۰/۲۷) در این آیه لفظ (خَلَق) هم به معنای آفرینش بکار می رود یعنی معنای مصدری آن

منظور است و هم به معنای مخلوق است.

لفظ (يَبْدُوْا) معنای مصدری آن را اقتضای کند و ضمیر یعیده، به معنای اسم مفعول آن برمی‌گردد. جناب محیی‌الدین درویش در کتاب خود، اعراب القرآن الکریم، ۷/۴۹۸، این آیه را جزء مصادیق صنعت استخدام ذکر کردند، اما ایشان مرجع ضمیر (هو) را معنای اسم مفعولی دانستند، در صورتی که آن به (اعادة) برمی‌گردد و ربطی به استخدام ندارد. این آیه در ترجمه آقای فولادوند این‌گونه آمده است: اوست آنکس که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را تجدید می‌نماید. و در ترجمه آقای آیتی بدین شکل آمده: اوست که موجودات را می‌آفریند سپس آنها را بازمی‌گرداند. و در ترجمه مرحوم قمشه‌ای این‌طور آمده: و او خدائیسست که نخست خلایق را (از عالم مشیت) بیافریند و آنگاه بدان عالم معاد بازگرداند. اگر دقت کنیم می‌بینیم در ترجمه اول فقط معنای مصدری مطرح شده و در ترجمه دوم و سوم فقط معنای اسم مفعول در نظر گرفته شده است. ترجمه دقیق‌تر این آیه بدین‌گونه است: و او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آفریده‌ها

را بازمی‌گرداند.

۳. فَمَا مِنْ ثَقَلَتٍ مَّوْزَيْنَةٍ. فَهوَ فِي

عِيشَةِ رَاضِيَةٍ. (قارعه/ ۱۰/۶-۷). در این جا دو احتمال وجود دارد، اول اینکه در عیشته راضیة مجاز عقلی بکاررفته، زیرا (راضیة) برای فاعل بناشده، اما اسنادش به مفعول است که (عیشته) می‌باشد. زندگی معنای مفعولی دارد نه فاعلی زیرا زندگی پسندیده شده است و نمی‌توان گفت: راضی شونده است و اگر بخواهیم آن را بر سبیل حقیقت بناکنیم باید بگوییم: عیشته مرضیة (شروح التلخیص، ۱/۲۲۸). دوم اینکه در این عبارت قایل به استخدام شویم و آن بدین‌گونه است که: (عیشته) دارای دو معنا است. معنای اول آن مجازی است یعنی (صاحب عیشته) و معنای دوم آن حقیقی یعنی (زندگی) و منظور از عیشته معنای حقیقی و مراد از ضمیر راضیة که به (عیشته) برمی‌گردد معنای مجازی آن است. (شروح التلخیص، ۱/۲۶۶). یعنی مفهوم کلی آیه این است که: پس او در یک زندگی ای است که صاحب آن زندگی راضی شونده است. این آیه در ترجمه استاد فولادوند این‌گونه آمده: اما هر که سنجیده‌هایش سنگین

مطلق می شوند و در زندگی ای جاذب و راضی و حیاتبخش خواهند بود. با توجه به این حقیقت، نشاید که «راضیه» را به «مرضیه» توجیه نماییم). ظاهراً این به حقیقت نزدیک تر است و بهتر به دل می نشیند، اما آنچه را که ما بیان داشتیم، معانی برگرفته از الفاظ و قوانین ادبی است. چرا که ترجمه، باید اصولاً منبعت از ارتباط الفاظ با یکدیگر و اصول ادب باشد و نباید آن را با تفسیر اشتباه گرفت و اگر بخواهیم همه آیات را اینسان ترجمه کنیم، باید ترجمه های موجود را نادیده بگیریم و از نو ترجمه ای دیگر آغاز کنیم.

آیاتی را که تاکنون بررسی کردیم، فقط جنبه ادبی آنها مدنظر بود و از آنجایی که جزو آیات احکام به حساب نمی آیند، می توان در ترجمه آنها اتفاق نظر داشت. ولیکن آنهایی را که جزو آیات احکام محسوب می شوند، نمی توان برایشان ترجمه مشخصی ذکر کرد چون با اختلاف آراء مفسرین، ترجمه ها نیز مختلف می شود. اما از آنجایی که بحث در باب استخدام است، ما نیز با توجه به این صنعت، آیات زیر را بررسی کرده و ترجمه می کنیم و به نکات تفسیری آنها

برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود. و در ترجمه آقای آیتی بدین شکل آمده: اما هرکه کفه ترازویش سنگین باشد در یک زندگی پسندیده است. و در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای این طور آمده: پس آن روز عمل هرکس را در میزان حق وزنی باشد، در بهشت به آسایش زندگانی خوش خواهد بود. در ترجمه اول و سوم نه بنابر مجاز عقلی ترجمه شده و نه بنابر استخدام. اما در ترجمه آقای آیتی بنابر مجاز عقلی ترجمه شده است. ترجمه دقیق تر این آیه در حالت استخدام بدین گونه است: (پس وی در یک زندگی ای بسرمی برد که از آن خشنود است). در اینجا ذکر یک نکته ضروری به نظر می رسد. و آن اینکه مرحوم آیت الله طالقانی در «پرتوی از قرآن» ذیل این آیه می فرمایند: راضیه، اسم فاعل و صفت عیسه است. گویند به معنای مرضیه یا دارای رضایت است. مانند: لابن و تامر، دارنده کبن و تمر.

و در تفسیر آیه «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» می فرمایند: (آنها که دارای نیروی ایمان و عمل صالح و ارزشهای حقیقی و گرانبه اند، از سقوط می رهند و به مقدار گرانبیگی، مجذوب حق و خیر

نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گوید و در حال جنابت وارد مسجد نشوید مگر اینکه راهگزر باشید تا غسل کنید.

همان گونه که قبلاً توضیح داده شد، گفتیم استخدام بر دو قسم است. از قسم اول آنچه را در قرآن کریم بود ذکر کردیم. اما از قسم دوم که به طریق سکاکی است در قرآن کریم چیزی نیامده ولیکن سیوطی می گوید: من چند آیه ای را با اندیشه خودم استخراج کردم (معتبر الاقران، ۱/۲۸۵). و چون از محدوده بحث ما خارج است لذا از ذکر آن معذوریم.

در پایان یادآور می شوم ترجمه هایی را که از آقایان: الهی قمشه ای، فولادوند و آیتی، ذکر کردم صرفاً جهت استفاده در تفهیم مطلب بود و قصد هیچ گونه نقد و بررسی آنها را نداشتم. لذا از اساتید عظام، آقایان فولادوند و آیتی و از روح پرفروش مرحوم الهی قمشه ای امید عفو و بخشش دارم.

نمی پردازیم. چراکه این ظرف را گنجایش آن مظلوف نیست.

۱. فمن شهد منكم الشهر فليصمه (بقره ۲/۱۸۵). در این آیه منظور از (شهر) هلال ماه است، و ضمیر (فليصمه) به ایام ماه مبارک رمضان برمی گردد. (جواهرالبلاغه، ص ۳۷۹) (تفسیر منهج الصادقین، ۱/۴۸۲). ترجمه این آیه در این حالت، بدین گونه است: پس هرکس از شما هلال ماه را ببیند باید در آن ماه روزه بدارد.

۲. لاتقربوا الصلاة وانتم سكارى حتى تعلموا ماتقولون ولاجنبا الاعابري سبيل حتى تغتسلوا (نساء ۴/۴۲). در این آیه لفظ (صلاة) هم به فعل نماز اطلاق می شود و هم به موضع نماز یعنی مسجد. عبارت حتى تعلموا ماتقولون، فعل نماز را اقتضا می کند و عبارت «الاعابري سبيل» موضع نماز را. (شرح الكافية البدیعیة، ص ۲۹۹) (الفوائد المشوق الى علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ص ۳۲۷)، (معتبر الاقران فی اعجازالقرآن، السیوطی، ۱/۲۸۵). ترجمه آیه را می توان بدین گونه آورد: درحال مستی به نماز